

## بررسی دیدگاه محقق خراسانی در مراتب حکم

بلال شاکری

عضو حلقه علمی افق

گروه آموزشی فقه و مبانی اجتهاد

### چکیده

نگارنده در این مقاله به یکی از مباحث اصولی با عنوان مراتب حکم که از زمان محقق خراسانی، مطرح گردیده می‌پردازد. مقاله از پنج بخش تشکیل شده است. پس از مقدمه و تعریف مختصر «حکم» از نظر لغت و اصطلاح، به حکم و تعاریف مراحل آن از دیدگاه محقق خراسانی اکتفا شده است؛ سپس نقد و بررسی دیدگاه وی همراه با اشکالاتی که علمای بعد از ایشان بر این نظریه وارد کرده‌اند، مطرح می‌شود.

### مقدمه

یکی از مهم‌ترین مطالبی که در علم اصول مطرح شده، بحث درباره حکم است؛ زیرا مباحثی که در علم اصول مطرح می‌شود، مقدمه‌ای برای استنباط احکام شرعی است. درباره حکم، مباحث و تقسیمات گوناگونی بین علماء مطرح گردیده و یکی از این مباحث که بیشتر میان علمای معاصر، مورد توجه قرار گرفته، «مراتب حکم» است. مراتب حکم، در واقع از زمان مرحوم محقق خراسانی به صورت مفصل و مستقل در کتب اصولی مطرح شده و حتی می‌توان گفت ایشان اول کسی است که این بحث را به صورت مستقل مطرح، و چهار مرتبه را برای آن ذکر کرده است. بعد از ایشان، دیگر علما به تأیید یا نقد کلام وی پرداخته‌اند که در این زمینه به اقوال مختلفی می‌رسیم.

ممکن است این سوال به ذهن برسد که چرا محقق خراسانی این مبحث را به صورت مستقل مطرح نموده و اینکه حکم دارای چه مراتبی است و چه تأثیری در مسائل علم اصول داشته است که محقق خراسانی می‌خواسته به وسیله مطرح کردن این بحث بدان پاسخ دهد؟ در جواب می‌توان گفت علت، این بوده که مراتب حکم و اینکه در مراتب حکم، چه مرحله‌ای را بپذیریم در بسیاری از مباحث علم اصول دخیل است و از آن جمله می‌توان به بحث‌هایی؛ چون: چگونگی جمع حکم ظاهری و واقعی، عقاب مکلف، تعدد مجعول، اشتراک عالم و جاهل، بحث تضاد، حدیث رفع و... اشاره کرد.

برای ورود به بحث، پس از تعریف حکم در لغت و اصطلاح، به بیان مراتب حکم از دیدگاه محقق خراسانی پرداخته و به نقد و بررسی آن می‌پردازیم.

### تعریف حکم

#### حکم در لغت

مصباح المنیر، حکم را چنین تعریف کرده: «الحکم: المنع، يقال حکمت علیه بكذا اذا بلغته من خلافه فلم یقدر علی الخروج من ذلك»<sup>۱</sup>

و در کتاب «حکم الشرعی من النقل و العقل»، آمده که: «الحکم: من حیث هو، اثر الشی المترتب علیه»<sup>۲</sup>

#### حکم در اصطلاح:

«الحکم: هو تشریح یوضع لتنظیم سلوک الانسان»<sup>۳</sup>

برای حکم، تعاریف زیادی میان اصولیان شیعه و اهل سنت بیان شده که شهید صدر و عبدالهادی فضلی به این تعاریف اشکال کرده‌اند - که ذکر این تعاریف و بیان اشکالات آن از حوصله این مقاله خارج است - و در پایان، خود برای حکم در اصطلاح، تعریفی را بیان می‌کنند که در بالا ذکر گردید. بعد از تعریف حکم، حال به بیان مراتب حکم از دیدگاه محقق خراسانی می‌پردازیم.

#### مراتب حکم

محقق خراسانی برای حکم، چهار مرتبه را ذکر کرده که عبارت است از: اقتضاء، انشاء، فعلیت و تنجز.<sup>۴</sup>

#### توضیح مراحل حکم<sup>۵</sup>

##### اقتضاء

در این مرتبه، ملاک و مصلحت حکم، تحقق می‌یابد و به عبارت دیگر، ملاک و مصلحت مورد تأیید مولا قرار می‌گیرد.

بدین مناسبت، محقق خراسانی در درالفوائد چنین می‌گوید: «نفس مصلحت یا مفسده که در نفس افعال است، بدون انشاء حکم طبق آن»<sup>۶</sup>

##### انشاء

در این مرتبه، قانون وضع می‌شود و مولا حکم خود را به صورت قانون انشاء می‌کند؛ ولی هنوز این قانون را به اطلاع مکلفین نرسانده است؛ زیرا مانعی وجود داشته که از اجرای این قانون جلوگیری می‌کرده، یا وسایل اجرای آن فراهم نبوده است. البته بعد از رفع مانع و فراهم شدن وسائل

اجرا، به جدیت تمام و بدون وقفه، این قانون به اطلاع عموم رسانده می‌شود تا اجرا گردد. شاید بسیاری از احکام شرعی در صدر اسلام این‌گونه بوده‌اند؛ مانند: حرمت شراب خواری، قمار بازی و وجوب زکات.

از خصوصیات این مرتبه اینست که اگر مکلف بر چنین حکمی که در مرحله انشاء قرار دارد و هنوز به مرحله اعلام و اجرا نرسیده آگاهی یابد، واجب نیست که بر اساس آن عمل کند، هرچند اگر به چنین حکمی عمل کند موجب نزدیکی او به مولا می‌گردد.

و بدین مناسبت، محقق خراسانی در درالفوائد چنین می‌گوید: «مراد جعل حکم است بدون بعث و زجر فاعلی.»<sup>۷</sup>

### فعلیت

در این مرتبه است که حکم به مرحله انفاذ رسیده و به مردم اعلام می‌شود. در این مرحله، هرگاه حکم به مکلف رسید و وی از قانون آگاهی پیدا کرد، اگر توانایی دارد باید آن فرمان را گردن نهد و نمی‌تواند بدون عذر مورد قبولی، آنرا نادیده گرفته و ترک کند.

و بدین مناسبت، محقق خراسانی در درالفوائد چنین می‌گوید: «حکمی که موجب بعث و زجر مکلف باشد.»<sup>۸</sup>

### تنجز

در این مرتبه، حکم به مکلف رسیده و عذری هم برای نادیده گرفتن دستور مولا ندارد و اگر به چنین حکمی عمل نکند از نظر عقلی، مستحق عقاب خواهد بود.

و بدین مناسبت، محقق خراسانی در درالفوائد چنین می‌گوید: «مخالفت با حکمی که به مرحله فعلیت رسیده، موجب استحقاق عقاب می‌شود.»<sup>۹</sup>

البته در مورد کلام محقق خراسانی برخی چنین برداشت کرده‌اند که وی برای حکم، قائل به پنج مرحله است. مثلاً مرحوم آیت الله بروجردی در کتاب نه‌ایه الاصول چنین می‌گوید:

«از برخی مطالب که محقق خراسانی بیان کرده، این‌گونه برداشت می‌شود که ایشان قائل به پنج مرتبه برای حکم است؛ زیرا وی نیز قائل به مرحله شانیت می‌باشد. بنابر این مراتب حکم چنین است:

۱- اقتضاء؛

۲- انشاء بدون انگیزه بعث و زجر؛

۳- انشاء با انگیزه بعث و زجر بدون علم مکلف به آن (شانیت)؛

۴- انشاء با انگیزه بعث و زجر همراه با علم مکلف به آن (فعلیت)؛

### نقد و بررسی قول محقق خراسانی

پیرامون بحثی که محقق خراسانی مطرح کرده، از طرف دیگر علما، نقد و بررسی‌ها و نظریات متفاوت و فراوانی مطرح شده که برخی نظر وی را پذیرفته و برخی دیگر به بعضی مراتب آن، اشکالاتی وارد کرده‌اند.

ابتدا در این قسمت، به نام آنها که مراحل مختلفی را پذیرفته‌اند اشاره می‌کنیم و سپس به بیان اشکالات وارد شده به نظر محقق خراسانی می‌پردازیم.

در مورد نظرات مختلف در این زمینه می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

#### قائلین به تک مرحله فعلیت:

از این گروه می‌توان به علمائی؛ مانند: شیخ انصاری، مرحوم عراقی،<sup>۱۱</sup> میرزا هاشم آملی،<sup>۱۲</sup> سید حسن موسوی،<sup>۱۳</sup> آیت الله بروجردی، بهاء الدین حجتی بروجردی<sup>۱۴</sup> و سید مصطفی خمینی<sup>۱۵</sup> اشاره کرد.

#### قائلین به دو مرحله:

این گروه دو مرحله انشاء و فعلیت را پذیرفته‌اند؛ از جمله می‌توان به سید ابوالقاسم خوئی،<sup>۱۶</sup> آیت الله فاضل لنکرانی،<sup>۱۷</sup> محمد حسین نائینی<sup>۱۸</sup> و سید محمد مروّج<sup>۱۹</sup> اشاره کرد.

#### قائلین به سه مرحله:

علمائی که سه مرحله را پذیرفته‌اند، خود به سه دسته تقسیم می‌شوند:

۱. قائلین به مراحل انشاء، فعلیت و تنجز؛ همانند: ابوالحسن مشکینی<sup>۲۰</sup> و محمد حسین روحانی<sup>۲۱</sup>؛
۲. قائلین به مراحل اقتضاء، فعلیت و تنجز؛ همانند: سید محمد حسین طباطبائی<sup>۲۲</sup>؛
۳. جناب دکتر عبد الهادی فضلی که سه مرحله را چنین بیان می‌کند: انشاء حکم، تبلیغ حکم و فهم الخطاب.<sup>۲۳</sup>

#### قائلین به چهار مرحله:

در این دسته می‌توان به علمائی؛ چون: محقق خراسانی،<sup>۲۴</sup> سید محسن حکیم<sup>۲۵</sup> و سید مرتضی فیروز آبادی<sup>۲۶</sup> اشاره کرد.

البته مرحوم آیت الله بروجردی در قسمتی از کلامشان می‌گوید: «در برخی مطالب محقق خراسانی می‌توان پنج مرحله را نیز برداشت کرد: اقتضاء، انشاء بدون انگیزه بعث و زجر، انشاء با انگیزه بعث و زجر ولی بدون علم مکلف به آن (شأنیت)، انشاء با انگیزه بعث و زجر مکلف و با علم مکلف به آن

(فعلیت)، تنجّز.<sup>۲۷</sup>

بعد از بیان اقوال مختلف در این مسأله به صورت خلاصه، اکنون به بررسی و نقد کلام محقق خراسانی می‌پردازیم.

در این قسمت، اشکالات مختلفی که قائلین اقوال مختلف به مراحل حکم نموده‌اند بیان می‌کنیم:

### اشکالات وارده بر مرحله اقتضاء

در اشکال به این مرحله، بیانات مختلفی از علماء رسیده است:

۱- اقتضاء، جزو مراتب حکم نیست؛ چون مجرد وجود ملاک برای حکم در حالی که مانعی از انشاء حکم وجود دارد، مستحق اطلاق حکم بر آن نیست.<sup>۲۸</sup>

۲- مراد از حکم چیزی است که مجعول شرعی باشد، در حالی که اقتضاء از امور تکوینی است نه تشریحی.<sup>۲۹</sup>

۳- ظاهراً مقتضی برای شیء، غیر از خود شیء است و اقتضاء مقدم بر حکم است به نحو تقدم علت بر معلول.<sup>۳۰</sup>

۴- این مرتبه، جزء مراتب حکم نیست؛ بلکه در مرتبه‌ای مقدم بر حکم است؛ چون شما مضافاً الیه کلمه اقتضاء را حکم قرار داده و گفتید در فلان چیز، اقتضای حکم وجود دارد؛ یعنی مثلاً مصلحتی صد درجه در آن وجود دارد که مقتضی حکم و جویی است؛ بنابراین نفس اقتضاء نمی‌تواند مرتبه‌ای از مراتب حکم باشد.<sup>۳۱</sup>

۵- مصلحت و مفسده موجود در افعال از مراتب حکم نیست؛ بلکه علت غائی برای حکم است.<sup>۳۲</sup>

۶- مصلحت و مفسده، علت برای تحقق حکم است و از بدیهیات است که علت، جزو مراتب معلول نیست.<sup>۳۳</sup>

۷- پوشیده نیست که شیئی دارای مراتب نیست مگر اینکه در جمیع مراتب، اطلاق شیئی بر آن صحیح باشد، یعنی بتوان گفت حکم اقتضایی؛ ولی حکم در مرحله اقتضاء محقق نمی‌شود؛ بنابراین جزو مراتب حکم نیست.

توضیح: اقتضاء، قوه و استعداد نسبت به حکم ندارد؛ اما مثلاً نطفه نسبت به صورت انسانی، استعداد دارد

و ممکن است گفته شود که استعداد از مراتب وجود شیء است؛ ولی اقتضاء این چنین نبوده و تبدیل به حکم نمی‌شود و اطلاق حکم بر آن صحیح نیست.<sup>۳۴</sup>

۸- حکم اقتضایی چیزی نیست مگر اقتضاء و شأنیت حکم، نه خود حکم. بنابراین وجهی ندارد

که جزو احکام شرعی شمرده شود و اگر کسی این مرحله را حکم شرعی بنامد از روی مسامحه است.<sup>۳۵</sup>

### اشکالات وارده بر مرحله انشاء

در اشکال به این مرحله نیز بیانات مختلفی دیده می شود:

- ۱- مرحوم کمپانی، مرحله انشاء را مرحله مستقلی از مراتب حکم نمی داند؛ بلکه می گوید:  
« در مورد مرتبه انشاء باید گفت چند حالت وجود دارد:  
الف. انشاء بودن انگیزه که این نحو از انشاء محال است؛  
ب. انشاء به انگیزه‌ای غیر از ایجاد انگیزه که این نحو از انشاء هم از مراتب حقیقی حکم نیست؛  
ج. انشاء به انگیزه ایجاد انگیزه در مکلف، که این نحو از انشاء همان مرتبه فعلی من قبل مولا است.»

در نتیجه، مرحله انشاء عین مرحله فعلیت است.<sup>۳۶</sup>

- ۲- انشاء بدون انگیزه بعث، به منزله جسد بی روح است و انگیزه به اضافه انشاء به منزله روح جسد است و روح از مراتب جسد نیست و بالعکس؛ همچنین جسد با روح نیز از مراتب جسد بی روح نیست.<sup>۳۷</sup>

- ۳- تعبیر مراتب حکم، زمانی صحیح است که یک حقیقت واحده‌ای از مقوله تشکیک باشد؛ یعنی در عین وحدت ذات، دارای مراتب متفاوت باشد و در جمیع مراتب اصل حقیقت آن حفظ شود؛ اما بحث مراتب حکم چنین نیست و آنچه مستحق اطلاق حکم بر آن است مرحله فعلیت است و این طور نیست که مرتبه انشاء (انشاء مجرد از بعث و زجر) از مراتب ضعیفه حکم باشد؛ بنابراین جزء مراتب حکم نیست.<sup>۳۸</sup>

- ۴- انشاء، جزء مراتب حکم نیست؛ یعنی اینطور نیست که حکم بعد از انشاء، فعلی شود؛ چون اگر چنین باشد باعث می شود که ذات واحدی دارای دو مرتبه باشد که صحیح نیست.<sup>۳۹</sup>

- ۵- از حکم انشایی، آن معنایی را که قائلین به مرتبه انشاء از آن اراده کرده‌اند فهمیده نمی شود. تا اینکه ما انشاء را جزء مراتب حکم بدانیم؛ چون آنچه از مفهوم انشاء فهمیده می شود اینست که انشاء یعنی، حکمی را برای موضوعی که وجودش در تقدیر است و دارای قیودی است که این قیود دارای مصلحت و ملاک هستند، انشاء کنند، و ثبوت حکم، برای موضوعی که مفروض الوجود و به طور دائمی دارای قیود معتبر است همان حکم فعلی است. (طبق این معنا انشاء، به معنی فعلیت است).<sup>۴۰</sup>

### اشکالات وارده بر تنجیز

۱- حکم، مجعول تشریعی است ( در مقابل مجعول تکوینی) و تنجیز که رسیدن حکم شرعی است به حجت علمی به سوی ملکف، از هویت حکم اجنبی است؛ مثل علم به سیاهی جسم. در ضمن تنجیز متأخر از حکم است؛ زیرا تنجیز عارض بر حکم است؛ مثل اینکه علم به سیاهی از مراتب سیاهی نیست.<sup>۴۱</sup>

۲- این مرتبه بعد از تمامیت حکم، به حکم عقل ملحق به حکم می‌شود و تأخر آن از حکم، به نحو تأخر معلول از علت است.<sup>۴۲</sup>

۳- تنجیز را این‌گونه معنا کرده‌اند که: مخالفت این حکم، موجب استحقاق عقاب است و این چیزی است که بعد از تحقق حکم مطرح است؛ بنابراین تنجیز، جزو مراتب حکم نیست.<sup>۴۳</sup>

۴- تنجیز، به وسیله یک امر خارج از حکم حاصل می‌شود که علم مکلف به حکم باشد و زمانی که مکلف علم پیدا کرد روشن می‌شود که این حکم حقیقتاً فعلی است نه چیز دیگر.<sup>۴۴</sup>

۵- تنجیز، امری است که فقط بر تکالیف الزامی صادق است که مخالفت با آن، موجب استحقاق عقاب است؛ بنابراین تنجیز، برگرفته از مراتب حکم نیست؛ بلکه برگرفته از مقارنه حکم با یک امر خارجی است که همان علم مکلف باشد.<sup>۴۵</sup>

۶- تنجیز، وصف عقلی اعتباری است برای حکم فعلی (بنا بر وحدت تشکیک که قبلاً بیان شد) و این‌طور نیست که حکم دارای دو مرتبه از شدت و ضعف باشد و بگوییم قبل از علم مکلف، ناقص و بعد از آن، تمام است.<sup>۴۶</sup>

۷- تنجیز، حکم عقلی است نه شرعی؛ پس وجهی ندارد که جزو احکام شرعی شمرده شود.<sup>۴۷</sup> آنچه آمد، خلاصه‌ای از نظریه محقق خراسانی در مراتب حکم و اشکالاتی که به این نظریه وارد شده است. در مقاله بعدی با عنوان «تأملی در مراتب حکم» به بررسی این مطلب از نظر نگارنده خواهیم پرداخت.

#### پی‌نوشت

۱. المقری الفیومی، احمد بن محمد بن علی؛ مصباح المنیر، ج ۱، ص ۱۴۵.
۲. الغربانی، صادق عبدالرحمن؛ الحکم الشرعی بین النقل و العقل، ص ۱۶.
۳. فضلی، عبدالهادی؛ دروس فی اصول الفقه الامامیه، ص ۳۹۳.
۴. خراسانی، محمد کاظم؛ درر الفوائد، ص ۷۰.
۵. ملکی اصفهانی، مجتبی؛ فرهنگ اصطلاحات اصول، ص ۱۲۵-۱۲۶.

٦. خراساني، محمد كاظم؛ درر الفوائد، ص ٧٠.
٧. همان.
٨. همان.
٩. همان.
١٠. نهاية الاصول، ص ٣٩٦.
١١. مجمع الافكار، ج ٣، ص ٢٧٠.
١٢. همان، ج ٥، ص ٢٤.
١٣. منتهى الاصول، ج ٢، ص ٧١.
١٤. حاشية على الكفاية، ج ٢، صص ٩ - ٨.
١٥. تحريرات في الاصول، ج ٣، ص ٤٣١.
١٦. مصباح الاصول، ج ٢، ص ١٢.
١٧. اصول فقه شيعه، ج ٥، ص ٩٥.
١٨. اجود التقريرات، ج ٢، ص ٢٦٤.
١٩. منتهى الدراية، ج ٤، ص ٣١-٣٠.
٢٠. حواشى المحقق المشكيني، ج ٣، ص ٣٦٧.
٢١. منتهى الاصول، ج ٤، صص ٩٦-٩٥.
٢٢. حاشية على الكفاية، ج ٢، صص ٩٦-٩٥.
٢٣. دروس في اصول الفقه الامامية، ص ٣٩٣.
٢٤. درر الفوائد، ص ٧٠.
٢٥. حقائق الاصول، ج ٢، ص ٨.
٢٦. عناية الاصول، ج ٢، ص ٥٤-٥٣.
٢٧. نهاية الاصول، ص ٣٩٦.
٢٨. مصباح الاصول، ج ٢، ص ٤٦.
٢٩. مشكيني، ابوالحسن؛ حواشى المحقق المشكيني، ج ٢، ص ١٣١-١٣٢.
٣٠. نجفى، محمد رضا؛ وقاية الاذهان، ص ٤٩٧.
٣١. ملكى اصفهاني، محمود و سعيد؛ اصول فقه شيعه، ج ٥، ص ٩٥.
٣٢. حجتي بروجردى، بهاء الدين؛ حاشية على الكفاية، ج ٢، ص ٩.
٣٣. منتظرى، حسينعلى؛ نهاية الاصول، ص ٣٩٥.



٣٤. خميني، روح الله؛ لمحات الاصول، ص ٤١١-٤١٢.
٣٥. موسوي، سيد حسن؛ منتهى الاصول، ج ٢، ص ١٨.
٣٦. غروي، محمد حسين؛ نهاية الدراية، ج ١، ص ٣٤١ و ج ٢، ص ٣٨ - ٥٧٨ - ٥٧٩ و ٦٠٧.
٣٧. حجتى بروجردى، بهاء الدين؛ حاشية على الكفاية، ج ٢، ص ٩.
٣٨. منتظرى، حسينعلى؛ نهاية الاصول، ص ٣٩٥.
٣٩. خميني، روح الله؛ لمحات الاصول، ص ٤١١-٤١٢.
٤٠. موسوي، سيد حسن؛ منتهى الاصول، ج ٢، ص ٧٢.
٤١. مروج، محمد جعفر؛ منتهى الدراية، ج ٤، ص ٣٠.
٤٢. نجفى، محمد رضا؛ وقاية الاذهان، ص ٤٩٧.
٤٣. ملكى اصفهاني، محمود و سعيد؛ اصول فقه شيعه، ج ٥، ص ٩٥.
٤٤. حجتى بروجردى، بهاء الدين؛ حاشية على الكفاية، ج ٢، ص ٩.
٤٥. منتظرى، حسينعلى؛ نهاية الاصول، ص ٣٩٥.
٤٦. خميني، روح الله؛ لمحات الاصول، ص ٤١١-٤١٢.
٤٧. موسوي، سيد حسن؛ منتهى الاصول، ج ٢، ص ٧٢.

## منابع

١. حجتى بروجردى، بهاء الدين؛ حاشية على الكفاية، نشر انصاريان، ١٤١٢.
٢. خراسانى، محمد كاظم، درر الفوائد، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى، ١٤١٠ق.
٣. خميني، روح الله؛ لمحات الاصول، مؤسسه نشر و تنظيم آثار امام، ١٤١٢ق.
٤. الغريانى، صادق عبدالرحمن؛ الحكم الشرعى بين النقل و العقل، دار العرب الاسلامى.
٥. غروي، محمد حسين؛ نهاية الدراية، نشر سيد الشهداء، ١٣٧٤ش.
٦. فضلى، عبدالهادى؛ دروس فى اصول الفقه الامامية.
٧. مروج، محمد جعفر؛ منتهى الدراية، مطبعة امير، ١٤٠٩ق.
٨. مشكينى، ابوالحسن؛ حواشى المحقق المشكينى، نشر لقمان، ١٤١٣ق.
٩. المقرئ الفيومى، احمد بن محمد بن على؛ مصباح المنير فى غريب الشرح الكبير للوافعى، المكتبة

العلمية، بيروت.

۱۰. ملكى اصفهاني، مجتبی؛ فرهنگ اصطلاحات اصول.
۱۱. ملكى اصفهاني، محمود و سعيد؛ اصول فقه شيعه، مركز فقهی ائمه اطهار.
۱۲. منتظری، حسينعلی؛ نهايه الاصول، نشر تفكر، ۱۴۱۵ق.
۱۳. موسوی، سيد حسن؛ منتهی الاصول، نشر بصيرتی.
۱۴. نجفی، محمد رضا؛ وقایه الاذهان، مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۳ق.
۱۵. واعظ الحسينى بهسودى، محمد سرور؛ مصباح الاصول، مطبعة النجف، ۱۳۸۶ق.
۱۶. اسماعيل پور اصفهاني شهرضایی، محمد علی؛ مجمع الافكار و مطرح الانظار، نشر علميه اسلاميه، ۱۴۰۴ق.
۱۷. خمینی، سيد مصطفى؛ تحريرات فى الاصول؛ تهران: مؤسسه نشر و تنظيم آثار امام، ۱۴۱۸ق.
۱۸. خوئی، ابوالقاسم؛ اجود التقريرات ( تقريرات درس مرحوم نائینی)؛ نشر مصطفىوى، ۱۳۶۸ش.
۱۹. طباطبائی، سيد محمد حسين؛ حاشیه الكفاية؛ نشر بنياد علامه طباطبائی.
۲۰. حكيم، سيد محسن؛ حقائق الاصول؛ الطبعة العلمية، ۱۳۷۲.
۲۱. حسينى يزدى فيروز آبادى، سيد مرتضى؛ عناية الاصول فى شرح كفاية الاصول؛ قم: نشر فيروزآبادى، ۱۴۰۰ق.
۲۲. منتظری، حسينعلی؛ نهايه الاصول (تقريرات در آیت الله بروجردی)؛ نشر تفكر، ۱۴۱۵ق.
۲۳. جزائرى شوشترى مروج، محمد جعفر؛ منتهی الدراية فى توضيح الكفاية؛ مطبعة الامير، ۱۴۰۹ق.